خبرها

کنسرت پیانیست‌های دانشکده فنی دانشگاه تهران به نفع کودکان سرطانی

پیانیست های دانشکده فنی دانشگاه تهران در کنسرتی با عنوان «سنگ فرش فنی» که ۱۱ مرداد از ساعت ۵ تا ۹ شب در تالار دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار می شود، به اجرای برنامه به نفع سازمان حمایت از کودکان سرطانی (محک) می پردازند. در این کنسرت علاوه بر رسیتال، چند دونوازی نیز گنجانده شده است. قیمت بلیت برای عموم ۳ هزار تومان است و علاقه‌مندان می توانند از انتشارات خانه سبز واقع در خیابان ۱۶ آذر، خیابان ادوارد براون برای این برنامه بلیت تهیه کنند.

ردیف‌های موسیقی ابوالحسن صبا به روایت همایون خرم

مهر: همایون خرم، موسیقیدان و آهنگساز، ردیف های موسیقی ابوالحسن صبا را در شش آلبوم اجرا و منتشر کرده است. این اثر روایت «همایون خرم»- نوازنده ویولن - از ردیف ابوالحسن صبا (شامل کتاب های اول و دوم) است که ردیف های سازی موسیقی ایرانی را دربر می گیرد. کتاب سوم استاد ابوالحسن صبا که مشتمل بر قطعات ضربی و چهار مضراب است، نیز توسط «همایون خرم» اجرا و ضبط شده است که به زودی منتشر خواهد شد. «همایون خرم» که به طور مستقیم از مکتب استاد ابوالحسن صبا بهره برده است، کتاب ردیف خود را نیز تحت عنوان «نوای مهر» اجرا کرده است و به زودی نوشتن کتاب دوم ردیف خود را در سه رساله به پایان می رساند. این نوازنده که چندی پیش در مراسم بزرگداشت «بیژن ترقی» و «علی تجویدی» به سخنرانی پرداخت با همکاری شاگردانش در پی انتشار کتاب خاطراتش است. وی در خصوص عنوان کتاب خاطراتش گفت: هنوز در مورد انتخاب نام این کتاب تردید دارم، اما امکان دارد عنوان «غوغای ستارگان» را که نام یکی از ساخته های من است برای این کتاب انتخاب کنم.

شهرام ناظری «آواز اساطیر» را به ژاپن می‌برد

مهر: «شهرام ناظری» و گروهش در روزهای ۳ و ۴ مردادماه قطعاتی از موسیقی باستانی ایران را در کشور ژاپن اجرا می کنند. این گروه چهار نفره یکشنبه آینده عازم ژاپن خواهند شد تا با شرکت در یک فستیوال موسیقی قطعاتی از آلبوم موسیقی «آواز اساطیر» را اجرا کنند. «آواز اساطیر» که دربردارنده مقام های باستانی تنبور است، پیش از این به همت «فیض بشی پور»- نوازنده تنبور- و با صدای شهرام ناظری منتشرشده است. «نوید افقه» (نوازنده تنبک) «حسین رضایی نیا» (نوازنده دف، دهل و دایره) «فیض بشی پور» (نوازنده تنبور) و «شهرام ناظری» خواننده در این فستیوال «آواز اساطیر» ایرانی را اجرا خواهند کرد. در آلبوم «آواز اساطیر» حافظ ناظری (فرزند شهرام ناظری) نوازندگی سازهای کوبه‌ای و «فیض بشی پور» نوازندگی تنبور را به عهده داشته اند.

رسیتال آموزشی جواد عبداللهی در فرهنگسرای نیاوران

جواد عبداللهی از شاگردان جواد معروفی که بیش از ۴ دهه به تدریس پیانو و آهنگسازی مشغول است، روز جمعه ۳۰ تیرماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۰ صبح به همراه شاگردان خود به اجرای برنامه‌ای به یاد استاد جواد معروفی در فرهنگسرای نیاوران می پردازد. در این برنامه ۲۳ هنرجوی پیانوی جواد عبداللهی بیش از ۲۰ قطعه ساخته جواد معروفی را اجرا می کنند.

کنسرت سراج در کیش

مهر: گروه موسیقی «بیدل» به خوانندگی و سرپرستی «حسام الدین سراج» همزمان با ولادت حضرت امیر(ع) در جزیره کیش به اجرای برنامه می پردازند. این کنسرت همزمان با ولادت حضرت علی علیه السلام در روزهای ۱۷، ۱۶ و ۱۸ مرداد در جزیره کیش برگزار می شود. در این کنسرت قطعاتی از آثار قبلی گروه «بیدل» و دو تصنیف جدید از ساخته های اعضای این گروه به اجرا در خواهد آمد. حسام الدین سراج (خواننده)، شهرام میرجلالی (عود)، داود ورزیده (نی)، رامین کاکاوند (تنبور)، بهرام خانی (تنبور)، مسعود حبیبی (دف)، محمود فرهمندبافی (تنبک) و کوروش بابایی (کمانچه) اعضای این گروه را تشکیل می دهند.

تور «هو» پس از ۲۰ سال

ایلنا: گروه اسطوره‌ای راک «هو» بعد از ۲۰ سال، نخستین تور جهانی اش را در ماه سپتامبر (شهریور ماه) آغاز می کند. این تور در آمریکا، کانادا، آمریکای جنوبی، شرق آسیا، اروپا و استرالیا برگزار می شود. نخستین کنسرت این تور روز ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریورماه) در فیلادلفیا برگزار خواهد شد. این گروه همچنین نخستین آلبوم استودیویی اش پس از ۱۹۸۲ را در ماه اکتبر (مهر ماه) منتشر می کند. «تاون شند» ۶۱ساله درباره فعالیت های جدید گروه گفت: فکر نمی کنم، هیچ گاه در ذهنم چنین کنسرت بزرگی را برای خودم تصور کرده باشم. وی همچنین گفت که پسر نوجوانش یکی از علل بازگشتش به جاده موسیقی است. گروه «هو» اوایل همین ماه در فستیوال «پارک» اسکاتلند اجرا داشت.

گزارشی درباره کنسرت گروه دستان

وقتی به سفر می رویم

مرضیه رسولی

در فضای بی رمق موسیقی در شرایطی که یک روز به کنسرت کیهان کلهر و شجاعت حسین خان دل خوش می کنیم و فردا می فهمیم کنسرتی در کار نیست، در انتظار اجرای کامکارها می نشینیم و انتظار به سر نمی آید، وجود دستان هر چند دو سال یک بار غنیمت است. ما تشنه هستیم و آبی گل آلود هم راضی مان می کند. موسیقی دستان فارغ از خوب و بدش برای مدتی این عطش را از بین می برد.

دستان بعد از دو سال بار دیگر در کاخ نیاوران موسیقی تازه اش را اجرا خواهد کرد. برنامه‌ای که از امشب در فضای باز کاخ شروع می شود و تا شنبه ادامه دارد. این بار یک خواننده به ترکیب گروه اضافه شده است: سالار عقیلی که روی ساخته های جدید دستان می خواند. اعضای گروه اعتقاد دارند که خواننده نقشی برابر با یک ساز دارد و نقش محوری به او داده نمی شود.

حمید متبسم نوازنده تار و سه تار، سعید فرج پوری نوازنده کمانچه، حسین بهروزی نیا نوازنده عود، بهنام سامانی و پژمان حدادی نوازنده سازهای کوبه‌ای بیشتر از موسیقی آوازی، دوست دارند که به تجربیاتشان در موسیقی سازی اضافه کنند. حمید متبسم سرپرست دستان می گوید: «موسیقی سازی در ایران مثل موسیقی آوازی رشد نکرده است به همین دلیل کسی که می خواهد به موسیقی سازی بپردازد باید خودش از اول تجربه کند و زبان و گویش تازه‌ای به آن ببخشد.»

گروه در کنسرت های خارج از ایران با خوانندگان مختلفی همکاری کرده است و سال های قبل با شهرام ناظری، ایرج بسطامی و حمید متبسم. دستان به همراه کیهان کلهر و شهرام ناظری «سفر به دیگرسو» را منتشر و در حقیقت صدایی تازه به موسیقی ایران اضافه کرده‌اند.

گروه تا سال ۱۳۶۹ با گروه‌های داخلی به خصوص «عارف» همکاری داشت و کنسرت هایی را در ایران و کشورهای دیگر هم برگزار کرد. بعد تصمیم گرفت با یک فکر تازه فعالیت خود را ادامه دهد، فکر تازه‌ای که در آن توجه به ریتم و صدادهی سازها به صورت یکسان در ارکستر اسیون حرف اول را می زند. در سال ۱۳۷۰ کسانی که با ارائه فرم دیگری از موسیقی موافق بودند در آلمان دور هم جمع شدند و بدون نام مشخصی کار خود را شروع کردند.

یک دوره کنسرت در اروپا برگزار شد و بعد تور آمریکای شمالی برنامه های آنها را در اول کار تشکیل می داد. مدتی بعد اعضا نام «دستان» را برای گروه خود انتخاب کردند و تا سال ۱۳۷۳ کنسرت هایی را هم در تهران ترتیب دادند. بعد از دو سه سال وقفه برنامه‌ای منسجم را سازماندهی کردند که عبارت بود از تورهایی که هر سال در اروپا و آمریکای شمالی برگزار می شد.

چهار عضو ثابت دستان به جز سعید فرج پوری همه در خارج از کشور زندگی می کنند و برای برگزاری تورها و کنسرت ها دور هم جمع می شوند. آیا این دوری باعث نمی شود دیدگاه آنان درباره موسیقی از هم فاصله بگیرد و تجربه زندگی در کشورهای مختلف تغییر نگرش در شیوه و فرم فعالیت شان را به دنبال داشته باشد؟

سعید فرج پوری به این سئوال جواب منفی می دهد: «ما زمان زیادی در طول سال با هم هستیم. اگر همه ساکن تهران باشیم ممکن است هفته‌ای دو روز تمرین کنیم و دو سه ساعت با هم باشیم. اما وقتی به سفر می رویم شب و روز با هم هستیم و با هم زندگی می کنیم و این تاثیرش بیشتر از این است که با هم در یک شهر باشیم.» موسیقی دستان در تمرین ها خیلی زنده و پرضرب است. خوبی آنها این است که مدام در حال تصحیح کردن و رفع اشکال هستند. متبسم تمرین را قطع می کند و توضیحی می دهد، بهنام سامانی می خواهد که قطعه ریتم دارتر و تندتر پیش برود. همفکری و دادن انتقاد و پیشنهاد در تمرین یک گروه لازمه کار است چرا که بدون آن تمرین معنایی ندارد. با این حال در بعضی گروه های ایرانی این قضیه کاملاً از بین رفته است و اگر کسی پیشنهادی برای بهتر شدن کار داشته باشد احتمالاً برای به وجود نیامدن سوءتفاهم آن را به زبان نمی آورد چون اعضای گروه خود را در سطحی برابر با یکدیگر نمی دانند و برتری جویی خصیصه‌ای است که روز به روز بیشتر شیوع پیدا می کند، برای همین وجود انتقاد و پیشنهاد در تمرین های دستان یک ویژگی منحصر به فرد محسوب می شود. ویژگی‌ای که نوازندگان دستان با افتخار از آن صحبت می کنند.

سعید فرج پوری همدلی و اشتراک سلیقه را از جمله صفاتی می داند که یک گروه را شکل می دهد: «برای این همدلی باید اعضای گروه علاوه بر داشتن سابقه دوستی کار همدیگر را قبول داشته باشند. دستان یکی از گروه هایی است که دموکراسی به طور کامل در آن رعایت می شود. اگر هر کدام از فاکتورهایی که ما درباره اش توافق کردیم، وجود نداشت، این گروه هم مثل گروه های دیگر بیشتر از دو یا سه سال دوام نمی آورد. در بعضی گروه ها فقط یک نفر آهنگساز است و این باعث می شود کار بعد از مدتی یکنواخت شود اما در دستان همه در ساخت آهنگ سهیم هستند و در نتیجه حس قطعات با هم متفاوت است.»

حسین بهروزی نیا می گوید: «ممکن است در مسائلی غیر از موسیقی با هم اختلافات جزیی داشته باشیم اما در پایان هر سفر جلسات انتقاد و پیشنهاد برگزار می کنیم و همین ویژگی باعث شده ۱۵ سال فعالیت کنیم.»

تنوع سازهای ضربی در گروه دستان زیاد است. انواع دایره، کوزه، طبلا، پنداریک، تمبک و دف باعث تنوع ریتم در کار شده. سازهایی که قابلیت کوک شدن دارند. پژمان حدادی زندگی در خارج از ایران را در تنوع ریتم موثر می داند: «سازهای ضربی که در گروه استفاده می کنیم بین موسیقی ایرانی و غربی مشترک هستند. دایره هایی که به کار می گیریم، در موسیقی ایرانی وجود دارند و فقط فرم آنها عوض شده است. این سازها قابلیت کوک شدن دارند و روی پایه قرار می گیرند.

ریتم از موسیقی ایرانی دور نیست اگرچه کمتر به آن توجه شده است. ساز کوبه‌ای در گذشته بیشتر نقش همراه را داشت اما ما به آن اهمیت بیشتری می دهیم و کارکردی برابر با سازهای دیگر دارد.»

اگرچه متبسم و بقیه تجربه های جداگانه‌ای در همراهی با سازهای غیرایرانی داشته اند اما این تجربه تا به حال وارد گروه دستان نشده است. البته عمدی در کار نبوده و حسین بهروزی نیا می گوید: «قرار بود در این کنسرت هم از ساز سیتار استفاده کنیم که متاسفانه به دلیل بعضی محدودیت ها این تغییر عملی نشد. اما در آینده تصمیم داریم از سازهای غیرایرانی هم در ترکیب گروه استفاده کنیم.»

فعلاً در ترکیب اصلی گروه تغییری ایجاد نمی شود. اگرچه اعضا دوست دارند که سازهایی مثل نی یا سنتور را به ارکستراسیون اضافه کنند. آنها می گویند: «افزایش تعداد نوازندگان برای ما مشکلاتی را به وجود می آورد. ما در هر تور یک ماه با هم هستیم، روز و شب را با هم می گذرانیم و عقایدمان یکی است، در حالی که هر نوازنده‌ای که اضافه می شود، نظر دیگری را با خود می آورد.» امشب باید پای برنامه گروه دستان بنشینیم و به قطعات تازه شان گوش دهیم، آنها حداقل اینقدر به مخاطب احترام می گذارند تا در هر کنسرت موسیقی تازه با آهنگ های جدید را به گوش او می رسانند، نه قطعاتی تکراری، نه برنامه‌ای که تنها برای اعلام حضور باشد.

حرف‌هایی تازه درباره سید برت

قرار نیست همیشه اینجا بمانم

تیم ویلیس*
ترجمه: چنگیز محمود زاده

بخش پایانی

از دورانی که سید برت به خانه مادرش رفت، خودش را «راجر» می نامید. در سال ۱۹۸۲ وضعیت مالی اش بهتر شد و به همین دلیل به لندن بازگشت اما این بار دیگر شهر لندن را دوست نداشت و ندای میل به آزادی را از درون خود دنبال کرد و دوباره پشت در خانه مادرش رسید و لباس های کثیف خود را همان جا پشت در گذاشت.

نحوه آخرین بازگشت او به کمبریج برای خانواده اش به معنای «فریادی در طلب کمک» بود. برت هم مقابل کمک خانواده پذیرفت به بیمارستان روانی «فولبورن» مراجعه کند؛ هر چند همیشه درباره او گفته می شود که ذهنی «عجیب و غریب» داشت، نه ذهنی بیمار. برت رفت و آمد خود را به بیمارستان فولبورن ادامه داد و به عنوان بیماری سرپایی به آنجا مراجعه می کرد. اما هیچ وقت بستری نشد و پزشکانش مصرف دارو را به طور مداوم تجویز نکردند. البته او شیوه درمان دیگری را هم آزمود. اوایل دهه ۱۹۸۰ به مدت دو سال به انجمن خیریه «گرین وودز» مراجعه می کرد. خانه‌ای که ماوای روح های سرگردان بود و با روش های درمانی گروهی به بیماران کمک می شد. برت از این شیوه خوشحال به نظر می رسید اما بالاخره باز هم همان راه آشنا را در پیش گرفت و به خانه بازگشت. «وین» که با زیاد شدن سن، هر روز نحیف تر می شد از دخترش «رز» و شوهرش «پل برن» خواست در کنار آنها زندگی کنند. به گفته مادر واترز درخواست مادر برت به این دلیل بود که «از انفجارهای روحی سید وحشت داشت.» بیماری روانی که افراد مبتلا به آن در برقراری ارتباط اجتماعی مشکل پیدا می کنند و در بعضی موارد صحبت کردن برایشان مشکل است. شیوع این بیماری هم در فرد بیمار خیلی سریع اتفاق می افتد.

بعضی ها می گویند: برت دچار سندرم آسپرگر بود. اما آنچه مشخص است نشان می دهد او نمی توانست حواس خود را درباره مسائلی که برایش حیاتی نبودند، متمرکز نگه دارد. برت در خانه مادرش خرگوش و گربه نگه می داشت، اما چون خیلی وقت ها فراموش می کرد به آنها غذا دهد، این حیوانات به خانه هایی منتقل می شدند که وقت بیشتری برای نگهداری آنها داشتند. از آن به بعد تنها برخوردهای اجتماعی او به خواهر و مادرش محدود شد و فروشندگانی که برای خرید به مغازه آنها می رفتند. تنها افراد دیگری که با آنها ارتباط داشتند، پزشکان بیمارستانی بودند که به دلیل بیماری زخم معده هنوز هم به آنجا مراجعه می کنند. پل برن شوهرخواهر او به خاطر می آورد او نقاشی را دوباره از سر گرفت: «زندگی خیلی خیلی ساده‌ای داشت اما نه منزوی. فکر می کنم «منزوی» کلمه‌ای است که بار احساسی دارد شاید بهتر باشد بگوییم او از زندگی خود آن طور که می خواهد لذت می برد نه آن طور که دیگران در نظر دارند.»

همین طور که سال ها از پی هم می آمدند، اخبار کمتری از سید برت به گوش می رسید. او سکه جمع می کرد و آشپزی یاد می گرفت. در سال ۱۹۹۱ وقتی مادرش مرد، همه یادداشت های روزانه و کتاب های هنری خود را پاره کرد و حصار و شاخه درختان باغچه خانه را شکست اما به مراسم تدفین نرفت چون نمی دانست چه کاری باید انجام دهد. او همچنان یادداشت های روزانه خود را می نوشت و نقاشی می کرد؛ تابلوهایی با ابعاد بزرگ. اما هرکدام را که به نظرش خوب نمی آمد پاره می کرد. بقیه تابلوها را هم رو به دیوار به هم تکیه می داد. بعضی وقت ها موفق نمی شد تابلوها را کامل کند چون هواداران افراطی او از روی حصار پشتی خانه داخل می شدند و قلم موی او را که در حیاط مانده بود می دزدیدند. در سال ۱۹۹۸ بیماری تازه‌ای سراغش آمد و به دیابت B دچار شد. به همین دلیل رژیم دارویی و غذایی خاصی به او تجویز شد که نمی توانست همیشه به آن وفادار بماند. نتیجه رعایت نامنظم رژیم دارویی این بود که بینایی او آرام آرام ضعیف شد.

برت در سال ۲۰۰۱ به خواهرش یکی از تابلوهای نقاشی خود را در کریسمس هدیه کرد و ژانویه سال بعد به مناسبت روز تولد خود از رز یک دستگاه استریو جدید هدیه گرفت. او هنوز دوست دارد به ترانه های رولینگ استونز، بوکر- تی و قطعه های کلاسیک گوش کند. هرچند علاقه‌ای به شنیدن آلبوم «بهترین های پینک فلوید» از خود نشان نداده که در آن سال منتشر شد، اما همراه با خواهرش به تماشای مستندی نشست که BBC همزمان با انتشار آلبوم، درباره او پخش کرد. او از شنیدن آهنگ «امیلی» سر شوق آمد و با دیدن چهره «مایک لئونارد»، صاحب کار قدیمی خود از او به عنوان یک معلم یاد کرد اما در نهایت، فیلم را کمی «پرسروصدا» دانست.

سید برت سمت راست و ریچارد رایت سمت چپ در سال‌های فعالیت در پینک فلوید

■ **آقای برت؟**

بله.

صدایش عمیق تر از ترانه های ضبط شده اش است و کمی شل تر از آنچه در مصاحبه تلویزیونی سال ۱۹۶۷ بود. سرسرای پشت سر او، تمیز اما خالی از هر وسیله‌ای است. من نام یکی از افراد نزدیک به او را می آورم که از کودکی همدیگر را می شناسند. می گویم که او چند هفته دیگر به کمبریج می آید: آیا برت دوست دارد او را ببیند؟

نه.

ایستاده و زل زده. کم تر از من دست پاچه به نظر می رسد که او را با یک زیرشلوار می بینم.

■ **خب، همه چیز روبه راه است.**

بله.

■ **هنوز نقاشی می کشید؟**

نه. من هیچ کاری نمی کنم. (راست هم می گوید چون ایستاده و با من صحبت می کند.) فقط به این اطراف نگاه می کنم برای وقت رفتن.

■ **برای وقت رفتن؟ می خواهید از اینجا بروید؟**

خب، قرار نیست همیشه اینجا بمانم.

چند لحظه سکوت کرد و ناگهان حرکتی به نشانه خداحافظی انجام داد و در را بست.

من هم به سرنوشت افراد قبل از خودم دچار شدم. به این فکر می کردم که منظورش از «قرار نیست همیشه اینجا بمانم» چه بود. منظورش این بود که یک روز این خانه را ترک می کنم؟ یا اشاره‌ای بود به سرنوشتی که در انتظار همه ماست؟ یا نشانه‌ای بود از اینکه با کاری جدید به دنیا بازمی گردد؟ مسیر ورودی را طی کردم و به ماشینم رسیدم. روی یک کاغذ یادداشتی نوشتم که امیدوار بودم مؤدبانه باشد: «آقای برت عزیز، متاسفم که مزاحم شما شدم. فرصت نشد توضیح دهم، در حال نوشتن کتابی درباره شما هستم...» شماره تماس خودم را نوشتم و بازگشتم تا یادداشت را جایی بگذارم. وقتی به ورودی نگاه کردم، دیدم مشغول کندن علف های هرز باغچه است.

■ **سلام. یادداشتی برای شما نوشتم.**

ها. (این را گفت اما سرش را بلند نکرد و همین طور ریشه ها را به پشت سر پرتاب می کرد.)

■ **می توانم این را پیش شما بگذارم.**

سرش را بلند کرد و مستقیم به چشم هایم زل زد. جوابی نداد شلوارکی خاکی رنگ پوشیده بودو دستکش های باغبانی به دست داشت که به نظر نمی رسید مناسب گرفتن یادداشت باشد. در فکر بودم که شاید بهتر باشد یادداشت را روی فرقانی بگذارم که آنجا بود.

■ **یادداشت را به جعبه نامه ها بیندازم؟**

فکر نمی کنم کاری باشد که با من داشته باشید.

در حالی که از پیش او می رفتم، گفتم «روز خوشی داشته باشید. خداحافظ.» او جوابی نداد و دیگر هیچ چیز درباره اش نشنیدم.

*** تیم ویلیس در این مقاله مطالبی از کتابی را که درباره سید برت نوشته است، در کنار هم قرار داده است.**

منبع: آبزرور، ۶ اکتبر ۲۰۰۲

گزارش

زندگی در یک اتوبوس مجهز

بی بی کینگ اسطوره بلوز همچنان در تور است و ساعت های فراغت خود را در اتوبوس مجهز بسیار بزرگ خود به بازی تخته نرد و دومینو در کامپیوتر می گذراند. اما کینگ تنها به بازی مشغول نیست. او با انرژی مثال زدنی خود در تمام ایستگاه های مشخص شده برای تورش به نواختن گیتار محبوبش «لوسیل» می پردازد.

این ایستگاه ها شامل شیکاگو، سانتاکروز، کالیفرنیا و تگزاس هستند و البته نباید حضور او در موطن خود، فستیوال سالیانه ایندیانولا در می سی سی پی را فراموش کنیم. برنامه سال جاری او از این قرار است که پس از حضور در فستیوال ایندیانولا به چند شهر داخل ایالات متحده سفر خواهد کرد و سپس در اوایل ماه آینده آخرین تور اروپای خود را ادامه خواهد داد و سپس برای آخرین اجرای این تور مجدداً به آمریکا بازمی گردد. کینگ در گفت وگو با آسوشیتدپرس گفت: «البته من همچنان به تور داخلی ادامه خواهم داد، البته نه آن طور که قبلاً تور داشتم. دیگر وقت آن رسیده که کمی کوتاه ترش کنم. حالا دیگر ۸۰ سالم است و من گفته بودم که وقتی ۸۰ ساله شوم، از فعالیتم کم خواهم کرد.» (کینگ در سپتامبر سال ۲۰۰۵ هشتاد ساله شده است.) کینگ برای جمع آوری شواهد و مدارکی از بخش های زندگی خود برای موزه بی بی کینگ- که در حال راه اندازی است- طی برنامه فشرده تورش، سری هم به مکان هایی زد که برای خودش جنبه تاریخی دارند.

او با خنده می گوید: «من به جایی رفتم که ۸۰ سال بود آن را ندیده بودم - محل تولدم.»

او در مزرعه‌ای واقع در ایتا بنا (Itta Bena) در نزدیکی ایندیانولا متولد شد. افراد گروه او برای پیدا کردن این مزرعه از صدای ضبط شده پدر فقید کینگ در حال دادن نشانی مزرعه استفاده کردند. شنیدن صدای آلبرت کینگ برای سلطان بلوز لحظه حساسی بود.

«پدرم هرگز علناً به من نگفت دوستم دارد. او هرگز چنین کلماتی را به زبان نیاورد، اما او روشی برای صحبت با من داشت که باعث می شد متوجه [علاقه او] شوم. من فهمیده بودم که وقتی او از من خیلی راضی باشد مرا «جک» صدا می کند. نمی دانم چرا. فقط می دانم که وقتی مرا جک صدا می زد، نگاه سرشار از علاقه را در چشمانش می دیدم.»

نام اصلی مرد بزرگ بلوز، رایلی بی کینگ است که پدرش به یاد دوستش جیم او رایلی (Jim O'Reilly) برایش انتخاب کرده بود.

کینگ می گوید: «یک بار از او پرسیدم چرا اسم من با او شروع نمی شود و پدرم گفت: چون قیافه تو به اندازه کافی ایرلندی نیست.»

طی دیدار از محل تولدش، سیل خاطرات در ذهن کینگ جاری می شود که از جمله آنها نظر پدرش درباره توانایی نواختن گیتار او است. «او هرگز نگفت که من به اندازه یک حرفه‌ای کارم خوب است. او یک بار گفت «پسر، تو هیچ وقت به اندازه من خوب گیتار نخواهی زد» من هم با او بحث نکردم.»

کینگ امیدوار است که موزه در راه زنده نگه داشتن موسیقی اش موفق باشد.

«من می خواهم موسیقی بلوز را آن طور که شناخته ام با همه جهان تقسیم کنم و امیدوارم تا زمانی که موسیقی دلتا و می سی سی پی به عنوان یک موجود واحد شناخته شود، زنده باشم.»

کینگ در حالی که در اتاق نسبتاً گرم اتوبوس خود منتظر شروع برنامه نشسته، در کت رسمی، شلوار، پیراهن آستین بلند سفید و کفش های مشهور چرمی خود بسیار راحت به نظر می رسد. او این طور توضیح می دهد: «من این طور فکر می کنم که وقتی قرار است روی صحنه بروی، هرگز نباید لباس هایی را بپوشی که در خیابان هم تنت می کنی. اگر من به دیدن یک کنسرت بروم و ببینم همه لباس کار تنشان است خیلی هیجان زده نمی شوم اما اگر آنها طوری لباس پوشیده باشند که معلوم باشد نمایشگر هستند، برایم جالب تر است.» کینگ نه تنها به خاطر نواختن استادانه گیتار بلکه به خاطر صدای شیرین خود و داستان هایی که در قالب ترانه هایش حکایت می کند نیز شهرت دارد. «وقتی آواز می خوانم، نمی خواهم که شنونده فقط ملودی را بشنود، من می خواهم که او داستان را در ذهن خود بازسازی کند زیرا بیشتر ترانه های بلوز داستان های بسیار خوبی دارند.»

منبع: سایت گفت و گوی هارمونیک

خبر

گروه «سرمد» در فرهنگسرای نیاوران

گروه موسیقی «سرمد» به سرپرستی «علی قمصری» پنجشنبه بیست ونهم تا سی ویکم تیرماه در فرهنگسرای نیاوران کنسرت برگزار می کند. این کنسرت در دو بخش اجرا می شود؛ در بخش اول که کاملاً سازی است، تار، کمانچه، دیجیریدر و سازهای کوبه‌ای همنوایی خواهند کرد و در بخش دوم، چهار تصنیف، چند قطعه ضربی و یک قطعه در گام «لیدین» یونانی با عنوان «خاموش» اجرا می شود. براساس این گزارش، مصباح قمصری (دیجیریدر، چنگ و دودک)، نگارخارکن (کمانچه و قیچک باس)، عرفان شهر آبادی (نی)، گلناز خاضعی (دف)، اشکان رهبر (تار)، مجید خیاطی (بم تار)، وحید صابری (سنتور)، حامد زندکریم خانی (تنبک) و علی قمصری (نوازنده تار و آهنگساز) اعضای گروه «سرمد» را تشکیل می دهند. همچنین عرفان شهرآبادی، هاله سیفی زاده و علی قمصری قطعات با کلام را همخوانی می کنند. در این کنسرت، دو ساز جدید دیجیریدر و چنگ نوبان نیز معرفی می شود.